

اراده خیر از دیدگاه کانت

دکتر محمد محمدرضایی*

اراده نیک و خیر یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه اخلاق کانت می باشد که یک اخلاق وظیفه گرایانه است. این مقاله ابتدا به جایگاه این فلسفه اخلاق در میان دیگر مکاتب اخلاقی و سپس به معنای اراده خیر از دیدگاه کانت پرداخته است. کانت اعتقاد دارد که فقط اراده خیر، بدون قید و شرط خیر است و خیرهای دیگر نظیر ثروت، شجاعت، علم و... خیرهای مشروطاند که اگر اراده بد آنها را به کار بگیرد، بد می شوند.

از آن جا که اراده خیر بدون قید و شرط خیر است کانت آن را برترین خیر می داند و اضافه می کند که چون خیریت اراده خیر به دلیل نتیجه و آثار یا شایستگی آن، برای نیل به غایتی مطلوب نیست. بلکه خیریت آن فی نفسه است. وی هم چنین از راه بررسی و کارکرد عقل در عمل نیز خیریت مطلق اراده خیر را اثبات می کند.

در ادامه با اشاره به معنای اراده و خیر از دیدگاه کانت به نقد و بررسی این نظریه پرداخته ایم که: مفهوم خیر از قانون اخلاقی اخذ می شود نه در عکس، و نیز با عقل است که خیر و شر را تشخیص می دهیم نه با احساس لذت و الم که امری شخصی است.

مقدمه

یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه اخلاق ایمانوئل کانت (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م.) که یک اخلاق وظیفه‌گرایانه^۱ است، اراده خیر^۲ (نیک) می‌باشد. در این مقاله برآنیم که این مفهوم را از دیدگاه کانت که یکی از فیلسوفان بزرگ مغرب زمین است بررسی کنیم، زیرا تفکر کانت در میان متفکران از منزلت بالایی برخوردار است. به قول «امیل بویه» یکی از بهترین مورخان فلسفه در قرن حاضر: «از پایان قرن هیجدهم تاکنون با قاطعیت می‌توان گفت که هیچ اندیشه‌ای در فلسفه نبوده که مستقیم یا غیر مستقیم از فلسفه کانت نشأت نگرفته باشد.»

اما قبل از ورود به بحث لازم است جایگاه فلسفه اخلاق کانت را در میان مکاتب اخلاقی روشن سازیم. اخلاق معادل (ethics) و از واژه یونانی (ethikos) اخذ شده است که ریشه در واژه (ethos) یا منش دارد. اخلاق معمولاً به حوزه منش و رفتار انسانی محدود می‌شود که آدمیان آن را با تعبیرهایی چون «خوب»، «بد»، «درست» و «نادرست» توصیف می‌کنند. معنا و قلمرو این توصیف‌ها در ارتباط با رفتار انسانی است که یک فیلسوف اخلاق به کاوش آن‌ها می‌پردازد. آن چه برای فیلسوف اخلاق اهمیت دارد، این است که چرا این اعمال خوب یا بد است.^۳

اخلاق از دو جنبه مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

۱- اخلاق دستوری یا هنجاری؛^۴

این شاخه از اخلاق که از زمان افلاطون تاکنون رواج دارد به بررسی این نکته می‌پردازد که چه نوع اموری خوب یا بدند و چگونه ما باید به درستی یا نادرستی عملی حکم کنیم؟

۲- فرا اخلاق؛^۵

فرا اخلاق از تحلیل فلسفی در باب معنا و ویژگی زبان اخلاقی مانند معانی خوب و بد، و درست و نادرست بحث می‌کند و در پی آن است که واژه‌ها و مفاهیم به کار رفته در اخلاق دستوری را بفهمد. در سال‌های اخیر عمدتاً به دلیل دل‌مشغولی فزاینده فلسفه به تحلیل زبان می‌رود که بر بحث‌های اخلاقی حکم فرما شود.^۶

به طور کلی دیدگاه‌های مربوط به اخلاق دستوری به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- نظریات غایت‌گرایانه^۷:

واژه غایت‌گرایانه از واژه یونانی (telos) به معنای غایت گرفته شده است. پیروان این نظریات بر آن‌اند که احکام اخلاقی کاملاً مبتنی بر آثاری است که به واسطه یک عمل تولید می‌شود. و در ارتباط با نتایجش است که درست یا نادرست، خوب یا بد، حق یا باطل لحاظ می‌شود. درباره دامنه نتایج عمل نیز عقاید گوناگونی وجود دارد: بعضی معتقدند که یک عمل تنها هنگامی درست و خوب است که برای شخص عمل‌کننده سودمند باشد و بعضی دیگر بر آن‌اند که خوبی یک عمل هنگامی است که علاوه بر عامل برای دیگران نیز سودمند باشد.^۸

اشکال این نظریه، آن است که قبل از درستی یا نادرستی عمل باید نتیجه آن تعیین شود که به آسانی قابل تشخیص نیست، زیرا به سرعت نمی‌توان در مورد نتیجه بعضی از اعمال اظهار نظر کرد.

۲- نظریات وظیفه‌گرایانه^۹:

در مقابل نظریات غایت‌گرایانه، نظریات وظیفه‌گرایانه بر آن‌اند که درستی یا نادرستی یک عمل تنها مبتنی بر نتایج آن نیست بلکه بعضی از ویژگی‌های خود عمل است که درستی یا نادرستی آن را مشخص می‌کند و چنانچه انگیزه خوبی ورای عمل باشد، آن عمل خوب و الابد است؛ یعنی ملاک حسن فاعلی است نه حسن فعلی.^{۱۰}

با توضیحات فوق، جایگاه فلسفه اخلاق کانت که یک اخلاق وظیفه‌گرایانه است، معلوم می‌شود.

۱) مطلق بودن اراده خیر

هدف کانت از طرح مسئله اراده خیر این است که می‌خواهد از تجربه عام اخلاق، به عنوان امری معلوم شروع کند و به منشأ و پیش فرض آن یعنی اصل‌اعلای اخلاق برسد. او استدلال خود را چنین آغاز می‌کند: «محال است چیزی را در جهان و حتی خارج از آن تصور کرد که بدون قید و شرط خیر باشد مگر فقط اراده نیک و خیر را.»^{۱۱}

این بدین معنا نیست که اراده خیر تنها و فقط همان، خیر است. بر عکس بسیاری از اشیا نظیر ثروت، علم، تیزهوشی، شجاعت، همت، و پشتکار وجود دارند که در بسیاری

موارد و جهات خیرند ولی در همه اوضاع و شرایط خیر نیستند؛ یعنی هنگامی که اراده بد آن‌ها را به کار می‌گیرد کاملاً بد می‌شوند، بنابراین آن‌ها خیرهای مشروط‌اند، یعنی تحت شرایط خاصی خیرند نه مطلقاً و به خودی خود. تنها اراده خیر است که می‌تواند خیر فی نفسه یا خیر مطلق و غیرمشروط باشد.

اما منظور از خیر بی‌قید و شرط یا مطلق و غیرمشروط چیست؟ منظور کانت از این تعریف این است که اراده خیر به تنهایی باید در هر زمینه‌ای که یافت شود خیر باشد. اراده خیر این طور نیست که در یک جا خوب و در جای دیگر بد باشد یا به عنوان وسیله‌ای برای نیل به یک هدف، خوب و برای نیل به هدفی دیگر، بد باشد. هم‌چنین خوبی و بدی آن بستگی به خواست و عدم خواست افراد ندارد. خیر بودن این اراده، مشروط به ارتباطش با حوزه‌ای یا هدفی یا تمایلی نیست و به طور خلاصه این اراده خیر، بدون قید و شرط و محدودیت خیر است.

اما منظور از اراده خیر چیست؟ ما در این جا با اراده خیر آن چنان که وجدان اخلاقی عامه آن را تشخیص می‌دهند و درباره آن حکم می‌کنند، سر و کار داریم. بدین ترتیب چنین تصویری از اراده خیر بالضروره مبهم است و باید همچون کانت اندیشمندانه آن را رها کرد. اما می‌توان گفت که اراده خیر، اراده‌ای است که در هر شرایطی که یافت شود، خیر است و بنابراین باید خیر مطلق و نامشروط باشد^{۱۲} (البته در آخر این مقاله نظر کانت را در مورد اراده و خیر پیش‌تر توضیح خواهیم داد).

تعریف کانت از اراده خیر براساس این فرض که خیر معنای محصلی دارد، دو جنبه دارد: جنبه ایجابی و جنبه سلبی. او به نحو ایجابی می‌گوید که اراده خیر، بدون قید و شرط خیر است و به نحو سلبی می‌گوید که هیچ چیزی غیر از اراده خیر این گونه نیست. در مخالفت با بیان سلبی ممکن است بگوییم که امور دیگری غیر از اراده خیر هست که می‌تواند خیر مطلق باشد و در مخالفت با بیان ایجابی ممکن است خیر مطلق بودن اراده خیر را انکار کنیم و حتی ممکن است منکر این امر شویم که چیزی به عنوان خیر مطلق وجود داشته باشد.^{۱۳}

۲) بررسی مطلق بودن خیرها

آیا همه خیرها بدون قید و شرط خیرند؟

یک نظریه رقیب و بدیل کانت ممکن است این باشد که تمام خیرها (در یک معنایی از واژه خیر) بدون قید و شرط خیرند یا خیر مطلق و نامشروط‌اند. ما در این بحث فقط اثبات می‌کنیم که نظریه کانت در مخالفت با آن نظریه حداقل ناموجه نیست.

اگر ما چیزهایی مختلف و متنوع را به نحو جداگانه یعنی جدا از زمینه‌شان مورد ملاحظه قرار دهیم می‌توانیم به حق آن‌ها را خیر بنامیم، لذت، دانش و هنر نمونه‌هایی از این امور متنوع هستند. اکثر مردم آن‌گاه که این امور را مجزا ملاحظه می‌کنند متمایل‌اند آن‌ها را خیر یا خیر فی نفسه بدانند. به قول «دیوید راس» دست کم می‌توان آن‌ها را خیر ظاهری نامید؛ به عبارت دیگر، تمامی چنین خیرهای ظاهری، خیرهای مطلق و نامشروط‌اند. بنابراین از این حیث اراده خیر به هیچ وجه آن‌طور که کانت تصور می‌کند، یگانه و بی‌مانند نیست.

ولی چنین نظریه‌ای در همه موارد با احکام عادی سازگار نیست. بدین ترتیب، لذت، به ظاهر یک خیر بدیهی است، اما در بعضی موارد کاملاً شر است؛ به عنوان مثال، لذت ناشی از درد و رنج دیگران کاملاً شر است و یا مواردی دیگر از این قبیل. پس این خیرهای ظاهری متناسب با حوزه و زمینه‌ای که در آن قرار دارند، تغییر می‌کنند. ممکن است اعتراض شود که حتی در چنین مضامینی هنر یا دانش نیست که بد است بلکه در واقع دنبال کردن آن‌ها بد است.

اما در این صورت آیا ما صرفاً هنر یا دانش را باز به نحو مجزا مورد داوری قرار نداده‌ایم؟ این چیزها به نحو منفرد و جداگانه هرچه می‌خواهند باشند، اما در واقع خوب یا بد بودنشان تنها به معنایی است که دنبال می‌شوند. خیری که تصور می‌شود به اشیا به نحو جداگانه و مجزا تعلق دارد، انتزاعی است. خیر واقعی تنها خیر انضمامی و خارجی شیء است در موقعیتی انضمامی. این مطلب هر چه باشد، تبیین موجهی است از شیوه‌ای که به نظر می‌رسد خیریت اشیا بر حسب زمینه وجودیشان تغییر می‌کند.^{۱۴}

بدین ترتیب، این ادعای کلی که هر خیری (به یک معنا) از زمینه وجودی‌اش مستقل است، چندان مدلل نیست که بتوان به استناد آن، نظر کانت را مبنی بر این که خیریت

اراده خیر از حیث عدم وابستگی به زمینه وجودی اش منحصر به فرد است، یک سره کنار گذاشت.

هنگامی که می‌گوییم اراده خیر، بدون قید و شرط خیر است منظورمان صرفاً این نیست که بتوانیم به نحو انتزاعی بین خیر واقعی و خیریت آن به نحو مجزا تمایز قائل شویم. کانت دست کم معتقد است که اگر اراده خیر، خیر مطلق باشد باید کل ارزشش فی نفسه باشد و ارزش آن با نتایج و زمینه‌های متنوعی که در آن قرار می‌گیرد، افزایش و کاهش نیابد.^{۱۵}

ولی چنین مسائلی مثلاً در مورد لذت صادق نیست، زیرا حتی اگر خیریت آن در حالت انضمامی و جدا و منفرد یک‌سان باشد ممکن است همین خیریت ظاهری با بدی نتایجش یا بدی که از حضور آن در این موقعیت خاص ناشی شده است، افزایش یابد.^{۱۶} سؤالی که باید به آن پرداخت این است که آیا کانت در یافتن تفاوت بین اراده خیر و خیرهای دیگر بر حق است یا نه، که این مسئله در بحث آینده روشن خواهد شد.

۳) بررسی مطلق بودن دیگر خیرها (غیر از اراده خیر)

آیا خیرهای دیگر غیر از اراده خیر بدون قید و شرط خیرند؟

حتی اگر ما از پذیرش این اصل کلی که همه خیرها، خیر مطلقند، امتناع کنیم. با این همه این امکان هست که غیر از اراده خیر، موارد دیگری هم وجود داشته باشد که خیر مطلق باشد. کانت این امکان را مورد بحث قرار می‌دهد و سپس به ارزیابی و در نهایت به رد این نظریه می‌پردازد که بعضی چیزها که بدون شک از خیلی جهات خوب و مطلوب‌اند بتوانند مانند اراده خیر، خیر مطلق و بی‌قید و شرط باشند.^{۱۷} ما در این موارد با خیریت انتزاعی و محض آن‌ها سر و کار نداریم، بلکه با خیر انضمامی مواجهیم. اصلی که کانت مطابق آن این خیرهای ظاهری را گردآوری و مورد ملاحظه قرار داده است چندان روشن نیست. او در ابتدا به خیرهایی که محصول و نتیجه اراده خیر نیست می‌پردازد و به عنوان نمونه، مواهب طبیعت را ذکر می‌کند. او موضوعات زیر را تحت این مواهب می‌گنجانند:

استعدادهای ذهنی نظیر: هوش، سرعت انتقال، قدرت تشخیص، شخصیت، تخیل،

و توانایی هنری؛ و حالات طبع مانند: شجاعت، ثبات رأی و استقامت. وی سپس مواهب اقبال را مطرح می‌کند و در این مورد، قدرت، ثروت، شرافت، تندرستی و خوشبختی را نام می‌برد و در نهایت به حالات طبع بر می‌گردد که در معرض آن‌اند که خیر بدون قید و شرط باشند، این امور عبارت‌اند از: اعتدال در احساسات، خویشتن‌داری یا خون‌سردی یا اندیشه متین.

به نظر کانت هیچ کدام از این موارد مانند اراده خیر، خیر مطلق و نامشروط نیستند. تنها وسایلی هستند که اراده هر طور که بخواهد آن‌ها را به کار می‌گیرد و احياناً ممکن است باعث مفسده‌های زیادی شوند یا در جهت اغراض مذموم به کار گرفته شوند و شرط خیر بودنشان اراده خیر است. البته بدی آن‌ها صرفاً به این خاطر نیست که به نتایج بد منجر می‌شوند بلکه خودشان منبع شرّ اضافی‌اند. آیا این‌طور نیست که شجاعت و هوش و خون‌سردی مجرم [هر چند آن‌ها را به کار نبرد] جرمش را سنگین‌تر می‌کند و نفرت مردم را نسبت به او افزایش می‌دهد.^{۱۸}

اگر منظور کانت این باشد که در انسان بد هیچ چیز حتی فعالیت‌های هنری و عملی نمی‌تواند خیر باشد سخن گزافی گفته است. به نظر می‌رسد جواب این مسئله با این سخن کانت روشن شود که خیر مشروط تنها به شرطی خوب است که کاربرد آن با قانون اخلاقی تعارض نداشته باشد.^{۱۹} بنابراین بر اساس نظر کانت حتی خیرهای بسیار بزرگ از هر نوع که باشند و در هر شرایطی، به نحو ضروری خیر مطلق و بی‌قید و شرط نیستند.

۴) برترین خیر

اگر اراده خیر، تنها چیزی است که خیر نامشروط یا مطلق است، یعنی در تمام شرایط و زمینه‌های ممکن باید خیر باشد، آیا می‌توانیم همراه کانت بگوییم که بنابراین اراده خیر باید برترین خیر باشد؟

تعبیر برترین خیر مبهم است؛ ممکن است منظور از برترین خیر، خیری باشد که به خودی خود نامشروط و شرط همه خیرهای دیگر است.^{۲۰} به این معنا «برترین خیر» و «خیر مطلق» دقیقاً یکی است. اما کانت یک حکم ارزشی هم مطرح می‌کند که چنین

خیری بی نظیر و برتر از هر خیر دیگری است. وی می گوید:

«چون با این حال عقل به عنوان قوه‌ای عملی به ما ارزانی شده است، یعنی به عنوان یک قوه‌ای که باید بر اراده مؤثر باشد و از آن رو که طبیعت به نحو عام در تقسیم مواهبش، وسیله را با غایت متناسب ساخته است، بنابر این وظیفه واقعی آن باید پدید آوردن اراده‌ای باشد که فی نفسه خیر است و نه به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به غایتی دیگر، اراده‌ای که عقل برایش ضرورت مطلق دارد. چنین اراده‌ای بر اساس این بیان لازم نیست که تنها خوبی و کمال خوبی باشد بلکه باید برترین خوبی و شرط هر خوبی دیگری حتی آرزوی سعادت باشد.»^{۲۱}

تأیید و اثبات این نکته که از خیریت نامشروط اراده خیر نتیجه بگیریم که آن برترین خیر است، تا اندازه‌ای مشکل است. مثلاً اگر از چیزی مانند هوا سخن می‌گوییم که خوبی آن عبارت است از سودمندی آن برای انسان و حیوانات دیگر، نمی‌توانیم بگوییم که هوا که همواره خوب است از ورزشی که گاهی اوقات خوب است، بهتر است. بلکه سودمندی هر چیزی آشکارا بستگی به زمینه و شرایط آن یعنی نیازهای موجود زنده، دارد

بی‌گمان درک این مطلب مشکل است که چگونه می‌تواند امری فی نفسه خیر باشد و هم چنین شرط تمام خیرهای دیگر باشد بدون این که به نحوی نظیری ارزشمندتر از این خیرهای مشروط باشد. ولی با این همه، ممکن است متمایل باشیم که چنین استدلالی را که نتیجه آن با هیچ دلیل مستقلی تأیید نمی‌شود، مورد تردید قرار دهیم.^{۲۲}

۵) اراده خیر، متعلقات و نتایج آن

اراده خیر نه به دلیل نتیجه یا آثارش یا شایستگی آن برای نیل به غایتی مطلوب، بلکه صرفاً به حکم اراده آن، خیر دانسته می‌شود؛ یعنی فی نفسه خیر است.^{۲۳}

خیری که به شیء به نحو مجزا (بدون در نظر گرفتن زمینه‌اش) نسبت داده می‌شود یک امر انتزاعی صرف است. ممکن است در مورد اراده خیر نیز چنین گفت: اراده خیری که جدا از متعلقش در نظر گرفته شود چیزی جز امر انتزاعی صرف نیست. اراده خیر باید متعلق داشته باشد و مطمئناً خیریت اراده خیر باید به واسطه خوبی متعلقات آن و یا

دست کم به واسطه خوبی آن چیزهایی که اراده خیر در پی تحصیل آن‌ها است سنجیده شود. ما حتی نمی‌توانیم بحث خیر بودن اراده خیر را قبل از آن که خوبی انواع مختلف متعلقات آن را مورد بحث قرار داده باشیم، آغاز کنیم.

اگر متعلقات یک اراده خیر، خیرهای مشروط‌اند (و شرط آن‌ها نیز اراده خیر است) و خود اراده خیر، خیر مطلق است، امکان ندارد که اراده خیر، خیر بودنش را از خیریت متعلقاتش گرفته باشد.^{۲۴}

این بیان که کانت کاملاً می‌پذیرد که هر اراده خبری، همچون دیگر اراده‌ها باید متوجه متعلقات یا غایاتی باشد، به هیچ وجه تأثیری در این بحث نخواهد داشت. اگر خیریت اراده خیر، ناشی از خیریت غایات آن اراده نبست، پس به طریق اولی نمی‌تواند ناشی از کامیابی در تحصیل این غایات باشد. به علاوه موفقیت در عمل، به عوامل متعددی بستگی دارد که خارج از کنترل ماست. لذا خیری که طبق موفقیت یا عدم موفقیت تغییر می‌یابد، نمی‌تواند یک خیر نامشروط و مطلق باشد. اعتقاد به ارزش مطلق اراده خیر هرگز به این معنا نیست که اشیای دیگر و به خصوص اشیایی که مورد تعقیب و تحصیل اراده خیر قرار می‌گیرند فاقد ارزش‌اند اراده خیر برترین خیر است اما کانت همواره این نظر واهی را رد کرده است که اراده خیر تنها خیر یا کل خیر باشد.^{۲۵}

۶) کارکرد و وظیفه عقل

آگاهی و وجدان اخلاقی متعارف، این نظریه را تأیید می‌کند که اراده خیر به تنهایی یک خیر نامشروط است. در واقع این پیش فرض یا شرط همه احکام اخلاقی متعارف ماست. با وجود این، این ادعا موهوم به نظر می‌رسد و باید با شاهد و دلیل دیگری یعنی با بررسی و کارکرد عقل در عمل آن را پی جویی کنیم.

برای انجام این کار ما باید مسلم فرض کنیم که در حیات سازمند، هر عضوی، غرض یا کارکردی دارد که با آن عضو به خوبی هماهنگ شده است و این مسئله در مورد حیات ذهنی و روانی نیز جاری است. در انسان‌ها عقل عضوی است که عمل را کنترل می‌کند، دقیقاً همان طور که غریزه عضوی است که عمل را در حیوانات کنترل می‌کند. اگر بنا است که وظیفه عقل در عمل صرفاً نیل به سعادت باشد، این کاری است که از

عهده‌گریزه خیلی بهتر برمی‌آید.^{۲۶} و تجربه عملی به ما نشان می‌دهد که عقل هرچه پخته‌تر و آزموده‌تر باشد و از روی عمد برای لذت بردن از زندگی و سعادت بیش‌تر بکوشد، انسان در برخورداری از خرسندی راستین ناکام‌تر می‌شود. از این‌رو در بسیاری افراد که صداقت اعتراف به این را داشته باشند درجه‌ای از خرد‌گزیزی یعنی بیزاری از عقل پیدا می‌شود؛ به ویژه در کسانی که در به‌کاربردن عقل آزموده‌ترند.^{۲۷}

در این راستا اگر فرض کنیم که عقل مانند اعضای دیگر باید با خوبی با غرض و هدفش سازگار باشد باید کارکرد صحیح جنبه عملی عقل این باشد که اراده خیری فراهم آورد که خوبی آن به جهت وسیله بودنش برای چیز دیگر (مثلاً سعادت) نباشد بلکه به خودی خود و به نحو مطلق خیر باشد.^{۲۸}

بنابراین به نظر کانت عقل در عمل دو وظیفه و کاربرد اساسی دارد و هدف هر دوی آن‌ها خیر است: در کاربرد نخست معطوف به خیر مشروط (یعنی سعادت) است، و در کارکرد دوم متوجه خیر مطلق (یعنی اراده خیر) است که اولی تابع دومی است.^{۲۹} امروزه چنین نظریه هدفمند یا غایت‌شناسانه‌ای در باب طبیعت به سهولت پذیرفته نمی‌شود. فقط لازم است ذکر کنیم که کانت به این اعتقاد باور دارد (اگرچه نه در شکل ساده آن) و این برای اخلاق او بسیار بنیادی‌تر است از آن‌چه عموماً فرض می‌شود.^{۳۰}

۷) معنای اراده از دیدگاه کانت

در آثار کانت، منظور از اراده روشن نیست. او دو معنا برای اراده در نظر گرفته است: یکی معنای wille و دیگری معنای willkur، که هر دو را تحت عنوان اراده (will). آورده است (در لغت wille اراده‌ای است که از سر تأمل باشد ولی willkur اراده‌ای است که به نحو‌گزافی و دل‌بخواهی است. در فرهنگ فلسفی آلمانی - انگلیسی wille به volition, intention, willkur و به arbitrariness, caprice ترجمه شده است)^{۳۱} او در بحث‌ها به آسانی از یکی به دیگری منتقل می‌شود و به هیچ وجه مسلم نیست که او در تمام اوقات به دوگانگی مفاهیم التفات داشته است. در نقد عقل عملی، مفهوم اراده که آزادی صفت وی است مبهم و گنگ است،^{۳۲} زیرا آن‌جا محل برخورد دو مفهوم مختلف ولی نه ظاهراً متمایز اراده و آزادی است که یکی از نقد عقل محض آمده و

دیگری از تأسیس. در کتاب «نقد عقل محض» مفهوم آزادی به عنوان صرافت طبع یا خودانگیختگی (spontaneity) در نظر گرفته شده است؛ یعنی قوه آغاز کننده یک سلسله علی در زمان. در کتاب «تأسیس ما بعد الطبیعه اخلاق»، مفهوم آزادی به عنوان خودآیینی یا خود قانون‌گذار (autonomy) و بنابراین مستقل از هر قانون از پیش داده شده‌ای لحاظ شده است.

دو قوه به طور کلی تحت یک عنوان یعنی اراده (Will) نام‌گذاری می‌شوند و تحت یک مسئله یعنی مسئله آزادی اراده از آن‌ها بحث می‌شود.^{۳۳}

از مطالب فوق به خوبی روشن می‌شود که کانت تصویر روشنی از اراده به دست نداده و بیان او قدری مضطرب است.

۸) خیر و شر از دیدگاه کانت

برای فهم هر چه بیش‌تر اراده خیر، توضیح هر کدام از مؤلفه‌های آن ضروری است. در گذشته در مورد اراده سخن گفتیم ولی اکنون نوبت آن است که در مورد خیر و بالتبع شر از نظر کانت به بحث و بررسی بپردازیم. این بحث در دو بخش ذیل صورت می‌گیرد:

الف - اقسام خیر و شر

کانت سه معنا را در مورد خیر از هم متمایز می‌کند:

۱ - چیزی ممکن است برای غرض گزافی و بی دلیل خیر باشد (زهر برای خودکشی خیر است)؛

۲ - چیزی ممکن است به خاطر غرض واقعی خیر باشد (تندرستی برای سعادت خوب و خیر است)؛

۳ - چیزی ممکن است به خاطر غرض وظیفه‌ای (یا از روی وظیفه) و ضروری که توسط موجود عقلانی بما هو عقلانی لحاظ شده است، خیر باشد.^{۳۴}

پیتن^{۳۵} از این سه خیر به: سودمندی یا خیر به عنوان وسیله، خیر برای من یا خیر من و خیر اخلاقی، تعبیر می‌کند.^{۳۶}

این سه خیر متناظر به سه نوع امر است: ۱ - امر ظنی ۲ - امر قطعی یا عملی ۳ - امر اخلاقی. آن‌ها هم‌چنین با سه نوع ضرورت نیز مرتبط‌اند. در هر کدام از سه نوع خیر و نه

صرفاً در سومی، رابطه ضروری متعلق با اراده وجود دارد، که با قاعده عقل متعین می‌شود. با فرض این که خودکشی یک هدف است، هر انسان عاقلی - نه فقط فردی که قصد ارتکاب این عمل را دارد - باید خوبی زهر را برای این غرض تشخیص دهد. البته چنین رابطه ضروری (رابطه اراده با متعلق آن) ضرورت مشروط است.^{۳۷}

ب - رابطه خیر با قانون اخلاقی، لذت و عقل

از نظر کانت این مفهوم خیر است که از قانون اخلاقی اخذ می‌شود و نه بر عکس^{۳۸} و هم چنین با عقل است که می‌توانیم خیر و شر را تشخیص دهیم نه با احساس لذت و الم. کانت در نقد عقل عملی می‌گوید: تنها موضوعات عقل عملی، موضوعات خیر و شر است. منظور از خیر، موضوعی است که مطابق با اصل عقل ضرورتاً مطلوب است و منظور از شر، موضوعی است که مطابق با اصل عقل از آن اعراض می‌شود. مفهوم خیر باید از قانون اخلاقی اخذ شود. اگر مفهوم خیر از قانون اخلاقی اخذ نشود، بلکه بیشتر تر به عنوان اصل و مبنای قانون اخلاقی در نظر گرفته شود، آن مفهوم، تنها مفهوم چیزی است که وجودش، لذت را نوید می‌دهد و بنابراین علیت فاعل را برای ایجاد آن، متعین می‌کند یعنی قوه میل را، چون محال است که به نحو ماتقدم و قبل از تجربه تشخیص بدهیم که چه ایده‌ای توأم بالذات است و چه ایده‌ای توأم با شر و الم. بنابراین فقط تجربه است که برای ما مشخص می‌کند چه چیزی خیر است و چه چیزی شر.

خاصیت فاعل که چنین تجربه‌ای توسط او انجام می‌شود، همان احساس لذت و الم است که متعلق به حس باطن اوست. بنابراین مفهوم چیزی که بلاواسطه خیر است تنها اشاره به چیزی دارد که به احساس لذت بی‌واسطه مرتبط است، یعنی آن شیئی که بدون واسطه به احساس لذت ارتباط دارد در درجه اول خیر است و آن چیزی که بی‌واسطه الم را برمی‌انگیزاند شر است.

این امر حتی مخالف عرف لغت و زبان است که لذت را از خیر جدا می‌کند و الم را از شر. بنابراین لازم است که خیر و شر همواره توسط عقل مورد قضاوت قرار گیرد و این عقل است که حکم می‌کند چه چیزی خیر و چه چیزی شر است، نه توسط احساس صرف که محدود به اذهان فردی و آگاهی و تأثرپذیری انسان‌ها است.

چون لذت و الم نمی‌تواند به ایده یک شیء به نحو ماتقدم مرتبط شود، بنابراین آن

فیلسوفی که خود را ملزم می‌یابد که احساس لذت را مبنای احکام اخلاقی قرار دهد، خیر را آن چیزی می‌نامد که وسیله نیل به لذت است، و شر را وسیله نیل به ناخوشایندی و الم می‌داند. پس خیر تنها در وسیله بودن به چیز دیگر یعنی احساس لذت، خیر است.^{۳۹}

کانت در ادامه بر این نکته تأکید می‌ورزد که واژه‌های لاتینی bonum و malum به علت فقر زبان، مبهم‌اند در نتیجه، آن‌ها یک معنای دوگانه‌ای را می‌پذیرند و بنابراین به ناچار قوانین عملی مبهم می‌شوند. خوشبختانه در زبان آلمانی برای هر یک از این واژه‌ها، دو واژه وجود دارد:

برای bonum دو واژه good / das gute (= خیر) و well / being / das wohl (= خوب و لذت) و برای malum دو واژه evil / das böse (= شر) و weh bad / dasübel (= بد) وجود دارند. خوب و بد تنها به خوبی و بدی ربط دارند و اگر ما به این علت به چیزی روکنیم یا از آن روی برتاییم برای آن است که آن چیز با حساسیت ما و با احساس خوبی و رنجی که پدید می‌آورد، مرتبط است.

اما خیر و شر همیشه با اراده - تا جایی که اراده به وسیله قانون عقل، ضرورت می‌یابد و چیزی را متعلق خود می‌سازد - ربط دارند. بنابراین خیر و شر به نحو مناسبی اشاره به اعمال دارد نه به حالت احساسی شخص.

کانت با چنین تفکیکی است که می‌تواند به حقیقت سخن آن فیلسوف رواقی پی برد که از شدت درد فریاد می‌زد: «ای رنج هر چند مرا بی‌آزاری نخواهم پذیرفت که تو شری، زیرا با آن که آه و فغان آن فیلسوف گواه بدی رنج است با این حال او دلیلی ندارد که آن را شر بشمرد، چرا که رنج از ارزش شخص او نمی‌کاهد بلکه فقط او را در وضعیت ناخوشایند و دشواری قرار می‌دهد، در صورتی که یک دروغ ارزش و عزت نفس او را می‌کاهد.»^{۴۰}

بنابراین، خیر و شر توسط عقل تعیین می‌شود: آن چه ما خیر می‌نامیم باید در حکم هر انسان عاقلی متعلق و موضوع قوه میل باشد و شر در چشم هر انسانی متعلق کراهت. بنابراین، این حکم علاوه بر حس نیازمند عقل است. ما می‌توانیم چیزی را بد بنامیم که هر کسی آن را به عنوان خیر و خوب تصدیق کند. کسی که متحمل عمل جراحی می‌شود

بدون شک احساس می‌کند که این امر بدی است ولی عقل او و هر کس دیگری آن را خوب توصیف می‌کند. کسی که به سبب ایذا و ناراحت کردن مردم مستوجب عقوبت شود، مسلماً این چیز بدی است، اما هر کسی تصدیق می‌کند که آن چیز خوبی است. وظیفه اصلی و حقیقی عقل همانا شناختن خیر و شر و هدایت انسان به سوی کردار اخلاقی است، اگرچه برآوردن نیازهای حسی و طبیعی آدمی نیز از وظیفه‌های عقل است. انسان از آن رو که به جهان حس تعلق دارد، احتیاجاتی دارد و عقل او برای توجه به طبیعت حسی و پرداختن به دستورها و ماکزیم‌ها با نظر داشتن به سعادت این زندگانی و حتی اگر ممکن باشد به سعادت دنیای دیگر، مسئولیت و وظیفه اجتناب‌ناپذیری دارد. ولی هنوز انسان تا بدان حد حیوان نیست که نسبت به احکام عقل بی‌اعتنا باشد و آن را فقط چون ابزاری برای ارضای نیازهای حسی بداند، زیرا اگر عقل برای همان هدفی باشد که غریزه در حیوانات انجام می‌دهد، داشتن عقل ارزش انسان را از جانوران بالاتر نمی‌برد. انسان از آن رو نیاز به عقل دارد که خوبی و بدی را در همه زمان‌ها تشخیص داده، روشن کند که چه چیز به خودی خود خیر و یا شر است که عقل غیر متأثر از حس به آن حکم می‌کند.^{۴۱}

پس از مجموع سخنان کانت چنین نتیجه می‌گیریم که قانون اخلاقی و اراده عقلانی تقدم بر خیر دارد و هم چنین توسط عقل عملی است که خیر و شر را تشخیص می‌دهیم نه توسط احساس.

پی‌نوشت‌ها:

1. Deontological Ethics.
2. Good will.
3. Michael Palmer, Moral Problems (Cambridge, The Lutter worth Press, 1995) P.9.
4. Normative Ethics.
5. Meta'ethics.
6. Ibid, p.9-10.
7. Teleological Theories.
8. Ibid, p.11.
9. Deontological Theories
10. Ibid.
11. Immanuel Kant, Groundwork of Metaphysic of Morals, tr, H.J. Paton, in: The Moral Law (London, Hutchinson University Library, 1972) P.59.
12. H.J.Paton, The Categorical Imperative (London, Hutchinson University Library, 1953) P.34.
13. Ibid, P.35.
14. Ibid P. 35-37.
15. Immanuel Kant, op.Cit, P. 60.
16. H.J.Paton, op.cit. p.34.
17. Immanuel Kant, op.cit, p. 59.
18. Ibid, P.59 - 60 & H.J.Paton, op.cit, P.30-39.
19. Immanuel Kant, op.cit.p.62 & H.J. Paton op.cit, p.39.
20. Immanuel Kant, cp.cit, p.62 & H.J Paton, op.cit, P.41.
21. Immanuel Kant, op.cit, p.62.
22. H.J. Paton, op.cit, p.42.
23. Immanuel Kant, op.cit, p.60.
24. Ibid, P.65-66.
25. Ibid, P.62 & H.J Paton, op.cit, P.43.
26. H.J. Paton, The Marol law (London, 1972) P.18.
27. Immanuel Kant, op.cit, p.61.
28. H.J.Paton, op.cit, p18.
29. H.J. Paton, The Categorical Imperative, p.42.
30. H.J. Paton, .The Moral Law, p.18.
31. K.G.Saur, Dictionary of Philosophy Terms, (German - English, Routledge, 1997) Vol.1
32. L.W.Beck, A Commentary on Kant's Critique of Practical Reason (Chicago, The University of Chicago Press, 1960) p.176.
33. Ibid, p.177.
34. Ibid, p.131.

35. Paton.
36. H.J. Paton, The Categorical Imperative, p.114.
37. L.W.Beck. op cit.
38. Immanuel kant, The Critique of Practical Reason, tr, T.K. Abbott in: Great Books, Vol.42, 1952, P.317.
39. Ibid, p.314 - 315.
40. Ibid, p.316 & L.W.Beck, op.cit, p.133.
41. Ibid, p.316 - 318.

عبدالرحمن بدوی، الاخلاق عند کنت (بیروت، دارالقلم، ۱۹۷۹ م.) ص ۱۲۸ - ۱۳۰.

